

نقد و بررسی نابرابری دیه زن و مرد در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

عاطفه عباسی*

چکیده

با وجود تأکید دین اسلام بر برابری حقوق افراد، قانون مجازات اسلامی حاوی مقررات متفاوتی درباره زن و مرد می‌باشد که برخی در مورد زنان جنبه حمایتی دارد و برخی دیگر مانند سن مسؤولیت کیفری، شهادت، دیه و قصاص به ظاهر تبعیض آمیز است. بر اساس ماده ۵۵۰ این قانون، دیه زن نصف دیه مرد است و علت آن علاوه بر برخی دلایل فقهی، تفاوت جایگاه اجتماعی و اقتصادی زنان در برابر مردان ذکر شده است.

با دقت در مبانی فقهی مربوط به این موضوع علاوه بر سکوت قرآن کریم در خصوص دیه زن و مرد، دلالت روایات مطروحه در این حوزه نیز با عنایت به تردید در سندیت برخی از ادله، مغایرت آنها با محتوای احکام مندرج در قرآن کریم و اختصاص برخی از روایات به امور خاص و در نتیجه عدم امکان تعمیم به موارد مشابه، لزوم نابرابری دیه زن و مرد را با چالش مواجه می‌سازد. فقدان اجماع در این حوزه و نیز تغییر در وجوه عقلی و استحسانی تفاوت دیه زن و مرد، نشانه‌ای از امکان تغییر در حکم عدم برابری دیه زن و مرد می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: دیه، زن، مرد، برابری، فقه، حقوق، قانون مجازات اسلامی.

۱. مقدمه

قرآن کریم در آیه ۳۲ سوره مائده^۱ با تعبیری زیبا بر حرمت جان آدمیان، تأکید ورزیده و قتل نفس را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره برشمرده و ضمانت اجرای قصاص و دیه را جهت

* دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی و استادیار گروه حقوق، پردیس خاوران، دانشگاه امام صادق (ع)
a_abbasi_k@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۲۳

جلوگیری از ارتکاب آن به عنوان کیفر مجرمان و جبران پاره ای از خسارات تشریح نموده است.

دیه از ریشه «ودی» به معنای رد کردن است (ابن منظور، ۱۴۰۸هـ ص ۲۵۸). در المنجد، «دیه مالی که در برابر جان مقتول داده می شود» خوانده شده است (سیاح، ۱۳۷۳، ص ۳۲۰). تعاریف متعددی از دیه در کتب فقهی ارائه شده که شاید کاملترین آن ها تعریف مندرج در مبانی تکمله المنهاج است که دیه را مالی می داند که در جنایت بر نفس، اعضا یا ایراد جرح و مانند آن از طرف شارع مقرر و معین گردیده است (خویی، ۱۴۲۲هـ ص ۵۹).

ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دیه را مالی می داند که از طرف شارع برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضا و منافع و یا جنایات عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، به موجب قانون تعیین شده است. براساس ماده ۵۴۹ همین قانون، موارد پرداخت دیه کامل همان است که در شرع تعیین شده و میزان آن در ابتدای هر سال توسط رئیس قوه قضائیه به تفصیل بر اساس نظر مقام رهبری تعیین و اعلام می شود.

پیش از اسلام، اعراب دیه را به عنوان وسیله ای برای تسویه منازعات خود پذیرفته بودند؛ لکن تمسک به انتقام و خونخواهی را بر اخذ آن ترجیح می دادند و با آزادی کامل در اخذ دیه، دو طرف مخاصمه می توانستند بر هر مبلغی مصالحه کنند و مبلغ مذکور میان اعضای قبیله توزیع می گشت (بحرالعلوم، ج ۴، ۱۴۰۳هـ ص ۹۰). از سوی دیگر مقدار دیه در بین قبایل مختلف با توجه به شرافت و نسب آن ها متغیر بود و بعضاً یک قبیله مبلغی بیش از آنچه خود به عنوان دیه به دیگر قبایل می پرداخت، دریافت می کرد. نمونه بارز این امر، خاندان بنی نضیر بودند که چون خود را از بنی قریظه برتر می دانستند هنگامی که یکی از بنی قریظه فردی از آنان را به قتل می رساند، او را قصاص می کردند اما اگر قاتل از بنی نضیر بود تنها مقداری خرما به عنوان دیه می پرداختند.

شریعت مقدس اسلام ضمن امضای نهاد دیه در آیه ۹۲ سوره نساء^۲، آن را بر نظام خاصی مبتنی کرد و در قتل و جرح عمدی، نظام اختیاری دیه و در قتل و جرح غیر عمدی و پاره ای از قتل ها و جراحات عمدی، تحت شرایط خاصی نظام اجباری دیه را پذیرفت. همچنین آنچه که به عنوان دیه پرداخت می شود، حق مجنی علیه یا ورثه او به شمار می آید و وصایا و دیون متوفی با آن قابل پرداخت است (میرسعیدی، ۱۳۷۳، ص ۱۹).

یکی از چالش های اساسی این حوزه، نابرابری دیه زن و مرد بر اساس دیدگاه مشهور فقهاست. تحلیل علل وضع حکم نابرابری دیه زن و مرد مستلزم واکاوی علل موافقت با

نابرابری و یا برابری دیه زن و مرد می باشد که این نوشتار به تمامی ادله فقهی مخالفان و موافقان اعم از آیات قرآن، روایات، اجماع و دلایل عقلی و سپس مطالعه وضعیت موجود نظام حقوقی ایران می پردازد. تحقیق حاضر در قالب سه بخش ارائه می گردد؛ در بخش نخست، جایگاه دیه زن در نظام حقوقی ایران مورد مطالعه قرار می گیرد، سپس موضوع دیه زن و مرد در قالب ادله موافقان و مخالفان برابری دیه بر مبنای جنسیت بررسی می شود و در نهایت ارزیابی و ارائه راهکارهای اصلاحی صورت خواهد گرفت.

۲. اهداف پژوهش

- تبیین منابع فقهی تعیین دیه بر مبنای جنسیت
- ارائه مدل مطلوب در تدوین قوانین کیفری با توجه به لزوم به روز رسانی و هماهنگی قوانین با جایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان .

۳. فرضیه‌های پژوهش

- تبیین مواردی که موجب نابرابری دیه زن و مرد می شود.
- تبیین ملاک و معیار تعیین دیه بدون توجه به جنسیت بزه‌دیده.

۴. پیشینه تحقیق

مهرپور، حسین، (۱۳۷۷)، بررسی تفاوت حکم قصاص نامه مفید قم، شماره ۱۴
بایوردی، سهیلا (۱۳۸۵)، تفاوت زن و مرد در دیه، مجله برهان و عرفان، شماره هفتم
بهرامی، محمد (۱۳۸۰)، دیه زن از منظر قران و فمینیسم، مجله پژوهش های حقوقی؛
ویژه زن در قران، بهار و تابستان ۱۳۸۰
مقالات فوق همگی به تحلیل موضوع دیه زن و مرد با رویکرد حقوقی و فقهی پرداخته
اند لکن مربوط به پیش از تصویب قوانین مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون و بیمه
اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث
مصوب ۱۳۹۵ می باشند.

۵. روش‌شناسی پژوهش

در این نوشتار از روش کتابخانه‌ای و اسناد باشیوه توصیفی تحلیلی بهره برده شده.

۶. دیه زن در نظام حقوقی ایران

نگرش قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به زنان مبتنی بر نقش سنتی ایشان در جامعه یعنی مشارکت آن‌ها در تشکیل خانواده است و در مقدمه آن چنین آمده که در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استعمار همه جانبه خارجی بودند، هویت اصلی و انسانی خود را باز می‌یابند و زنان به دلیل ستم بیشتری که از نظام طاغوت متحمل شده‌اند، استیفای حقوق بیشتری خواهند داشت. خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی تعالی انسان است و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود، از وظایف حکومت اسلامی بوده و دولت موظف است وفق اصل بیست و یکم این قانون، حقوق زنان را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی جهت ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن، حمایت مادران به خصوص در دوران بارداری و حضانت فرزندان و حمایت از کودکان بی سرپرست، ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده، ایجاد بیمه خاص نوباوگان و زنان سالخورده و اعطای قیومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آن‌ها تضمین نماید. این امر نشان از تأکید قانون اساسی بر ایفای نقش مادری و همسری دارد. علاوه بر این، اصل بیستم قانون اساسی، همه افراد ملت اعم از زن و مرد را یکسان در حمایت قانون قرار داده و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردار نموده است که نشان می‌دهد زن و مرد به طور یکسان مورد حمایت قانون قرار دارند.

تا پیش از تصویب قانون جدید مجازات اسلامی، اصل مزبور در تدوین سیاست جزایی ایران تا حدی مورد ایراد قرار گرفت. طبق ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، دیه قتل زن مسلمان اعم از عمدی و غیر عمدی، نصف دیه مرد مسلمان است. هر چند دیه به قتل یا جرح غیر عمدی تعلق می‌گیرد، ولی در صورت عمد هم وفق ماده ۲۵۷ ممکن است ولی دم یا مجنی علیه از قصاص بگذرد و با تراضی بر دیه، قصاص به دیه تبدیل گردد. همچنین قصاص و دیه عضو زن و مرد با هم برابر است؛ مگر این که دیه عضوی که ناقص شده، ثلث یا بیش از ثلث دیه کامل باشد که در آن صورت، زن هنگامی می‌تواند قصاص کند که نصف دیه آن عضو را به مرد بپردازد.

علیرغم وجود احکام مندرج در قانون فوق که ناظر بر تصنیف دیه زنان نسبت به مردان می باشد، در سال ۱۳۸۷ تبصره ۲ ماده ۴ «قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در قبال شخص ثالث» مقرر نمود که بیمه گر موظف است تعهدات مندرج در این قانون و خسارات وارده را صرفنظر از جنسیت یا مذهب تا سقف تعهدات بیمه نامه پرداخت نماید و مبلغ مازاد بر دیه قانونی تعیین شده را به عنوان بیمه حوادث محسوب نماید. حکم اخیر ناظر بر دیه زن و نیز دیه غیر مسلمانان می بود که با دیه کامل (دیه مرد) متفاوت می باشد. پیش از تصویب این قانون، مجمع تشخیص مصلحت در سال ۱۳۸۴ با استناد به حکم حکومتی مقام معظم رهبری و لحاظ برخی مصالح عمومی، تبصره ای را به قانون مجازات ملحق نمود که طی آن به برابری دیه غیرمسلمان با مسلمان حکم گردید.

اشکالات موجود در قانون مزبور، قانونگذار را وادار به تغییر واکنش اجتماعی در قبال جنایات ارتكابی علیه زنان نمود. به این ترتیب که کماکان وفق ماده ۵۵۰ قانون جدید، دیه قتل زن مسلمان، خواه عمدی خواه غیر عمدی نصف دیه مرد مسلمان است و دیه به قتل یا جرح غیر عمدی تعلق می گیرد لکن وفق تبصره ماده ۵۵۱ هرگاه مجنی علیه غیر مرد باشد (اعم از زن و خشی) فاضل دیه از صندوق تأمین خسارات بدنی پرداخت خواهد شد؛ همچنین در صورت ارتكاب عمدی جنایت نیز وفق ماده ۴۴۸ ممکن است ولی دم یا مجنی علیه از قصاص بگذرد و با تراضی بر دیه، قصاص به دیه تبدیل گردد. علاوه بر این موارد جهت اجرای قصاص نفس مردی که مرتکب قتل زن گردیده، پرداخت نصف دیه جهت اجرای قصاص نفس وفق ماده ۳۸۲ از سوی اولیای دم الزامی است و هرگاه جنایت مزبور، منحل نظم و امنیت عمومی یا موجب جریحه دار شدن احساسات عمومی گردد و مصلحت بر اجرای قصاص تعلق گیرد بر اساس ماده ۴۲۸ نصف دیه با پیشنهاد دادستان و تأیید ریاست قوه قضاییه توسط بیت المال پرداخت می گردد. در نهایت آنکه مطابق با ماده ۳۸۸، قصاص و دیه عضو زن و مرد با هم برابر است؛ مگر این که دیه عضوی که ناقص شده، ثلث یا بیش از ثلث دیه کامل باشد که در آن صورت، زن هنگامی می تواند قصاص کند که نصف دیه آن عضو را به مرد بپردازد. در ادامه راهکارهای اخیر از جهت میزان انطباق با قوانین و اصول حقوقی و فقهی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱.۶ پرداخت تفاضل دیه از صندوق تأمین خسارات بدنی

وفق ماده ۲۱ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۹۵، با هدف حمایت از زیان‌دیده‌گان حوادث رانندگی، خسارتهای بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علل ذیل ایجاد گردیده، توسط صندوق مستقلی به نام صندوق تأمین خسارتهای بدنی پرداخت خواهد شد:

- به علت فقدان یا انقضای بیمه نامه، بطلان قرارداد بیمه؛
 - شناخته نشدن وسیله نقلیه مسبب حادثه؛
 - کسری پوشش بیمه نامه ناشی از افزایش مبلغ ریالی دیه؛
 - تعلیق یا لغو پروانه فعالیت شرکت بیمه یا صدور حکم توقف یا ورشکستگی بیمه گر موضوع ماده ۲۲ این قانون
 - و به طور کلی خسارت های بدنی که خارج از تعهدات قانونی بیمه گر مطابق مقررات این قانون است به استثنای موارد مصرح در ماده ۱۷^۳
- بر اساس تبصره ۱ این ماده سقف میزان تعهدات صندوق برای جبران خسارتهای بدنی معادل مبلغ مقرر در ماده (۸) این قانون و تبصره ذیل آن خواهد بود و منابع مالی صندوق نیز از محل های مندرج در ماده ۲۴ این قانون تأمین خواهد شد.
- با توجه به مواد قانونی فوق الذکر و روح کلی حاکم بر قانون مزبور، فعالیت صندوق صرفاً محدود به حوادث رانندگی اعم از منتهی به فوت یا جرح می باشد و به طور ویژه امکان پرداخت خسارات ناشی از محکومیت جزایی یا پرداخت جرایم بر اساس ماده ۱۷ از محل صندوق مزبور امکانپذیر نمی باشد. لکن تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که مقرر می دارد «هرگاه مجنی علیه مرد نباشد معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از محل تأمین خسارات بدنی پرداخت خواهد شد» منجر به تحمیل تکلیفی خاص بر این صندوق گردیده و علی‌رغم تصریح ماده ۲۴ بر لزوم اختصاص منابع صندوق بر خسارات ناشی از جرایم رانندگی، به مواردی از جمله قتل ها و جرح های منتهی به پرداخت دیه در جرایم غیر رانندگی نیز تسری یافته است.

۲.۶ پرداخت تفاضل دیه از بیت‌المال

بیت‌المال به معنای خزانه اموال و نیز خانه‌ای است که مال غنیمت و مال متوفی را بعد از ضبط در آن نگاه می‌دارند (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل عبارت بیت‌المال) و بر اساس مبنای فقهی، محل پرداخت خسارات از جمله دیه نیز معرفی شده است. یکی از مبانی مهم فقهی این حکم، قاعده «لایبطل دم امری مسلم» است که بر اساس آن نباید هیچ گاه خون مسلمانی پایمال شود. علاوه بر این، قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» نیز متضمن این معناست که باید میان انتفاع از فواید چیزی با پرداخت هزینه‌های احتمالی آن تعادل برقرار شود لذا همانگونه که اموال مسلمانان در برخی موارد به بیت‌المال منتقل می‌شود، در صورت ارتکاب قتل توسط اشخاص نیز در برخی موارد، بیت‌المال مسئول پرداخت دیه خواهد بود. علاوه بر این یکی از مهم‌ترین وظایف حکومت برقراری نظم و امنیت در تمامی فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و ... است. ارتکاب قتل و ایراد صدمه بدنی یکی از زمینه‌های نقض امنیت اجتماعی را فراهم می‌آورد که تنش موجود معمولاً با دستگیری و مجازات مرتکب تلطیف می‌گردد. هرگاه در فرایند دادرسی کیفری، امکان دستگیری یا اجرای مجازات با چالش مواجه گردد، ضروری است دولت به جبران این امر مداخله نموده و خسارات ناشی از جنایت را تقبل نماید. در این میان تفاوتی میان قصور یا عدم قصور دولت نیست. لذا صرف‌نظر از آنکه متهم در دسترس نباشد یا علیرغم دستگیری فرار کند و... دولت باید خسارات وارده را جبران نماید. مصالح اجتماعی و اعتقادی، مقتضی اقدام اخیر است. بر این اساس حتی اگر مأمور، قاضی و... به اشتباه یا بر اثر قصور، مرتکب ورود خسارت یا تحقق جنایتی گردند جهت حمایت از ایشان در راه انجام وظایف و نیز جبران خسارات وارده بر ثالث، ضروری است دولت از محل درآمدهای عمومی به جبران خسارات بپردازد.

لکن مسئولیت بیت‌المال امری استثنایی است و در استناد به آن باید به قدر متیقن اکتفاء نمود و در موارد مشکوک، اصل را بر عدم مسئولیت بیت‌المال نهاد. از مهمترین مصادیق پرداخت دیه از بیت‌المال می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

الف) پرداخت دیه افرادی که بر اثر اشتباه قاضی (و نه از روی عمد) متضرر گردیده‌اند مانند خطای قاضی در حکم یا تشخیص موضوع و یا تطبیق حکم بر موضوع که منتهی به محکومیت شخص بی‌گناهی به مرگ شده و یا وی متحمل خسارت بدنی گردیده است، خطای قاضی به دلیل فقدان شرایط قضاوت در وی و حکم نمودن بر خلاف منابع فقهی،

اجرای حد توسط قاضی بر اساس شهادت شهودی که فسقشان بعداً آشکار می شود و نیز خسارت وارد بر صدمه دیدگان اجرای حد یا قصاص بیش از مقدار مقرر در حکم دادگاه (طوسی، ج ۶، ۱۳۶۵، ص ۳۱۵؛ کلینی، ج ۷، ۱۳۶۷، ص ۳۵۴؛ طوسی، ج ۱۰، ۱۳۶۵، ص ۲۰۳). مواد ۱۳، ۵۸۴ و ۴۸۶ قانون جدید از مبانی فقهی مزبور تبعیت نموده اند.

ب) عدم وجود ادله کافی بر انتساب قتل به شخص خاص همانند عدم اجرای قسامه در موارد تحقق لوث، کشف جسد در شوارع عام یا مرگ بر اثر ازدحام و عدم وجود مدارک ظنی بر ارتکاب قتل توسط فردی خاص و قتل یا جرح بر اثر آشوب و اغتشاش (ابن براج، ج ۲، ۱۴۰۶، ص ۵۱۴؛ ابن ادریس، ج ۳، ۱۴۱۱، ص ۳۶۰؛ علامه حلی، ج ۹، ۱۴۱۹، ص ۳۳۵؛ هذلی، ۱۴۰۵، ص ۵۸۲؛ طوسی، ج ۱۰، ۱۳۶۵، ص ۲۰۲). مبناى فقهی تدوین مواد ۳۳۳، ۳۳۴، ۴۷۷، ۴۸۵ و ۴۸۷ قانون مصوب، ۱۳۹۲ فتاوی مندرج در منابع اخیر می باشد.

پ) قتل در مقام دفاع در برابر مهاجم مجنون (جبللی عاملی، ج ۱۵، ۱۴۱۳، ص ۱۶۴؛ امام خمینی ج ۲، ۱۴۰۹، ص ۵۲۳؛ خویی، همان، ص ۷۹ و ۷۰؛ کلینی، همان، ۲۹۴؛ طوسی، همان، ۲۳۱؛ صدوق، ج ۴، ۱۴۰۴، ص ۱۰۳). تبصره ۳ ماده ۱۵۶ قانون جدید نیز بر این مبنا استوار است.

ت) عدم وجود عاقله یا عدم تمکن مالی قاتل یا عاقله خصوصاً در موارد فرار متهم یا عدم دسترسی به وی (کلینی، همان، ۳۶۵؛ طوسی، ج ۴، ۱۳۹۰، ص ۲۶۱؛ طوسی، ج ۱۰، ۱۳۶۵، ص ۱۷۰؛ امام خمینی، همان، ص ۶۰۲؛ خویی، همان، ص ۴۴۲ و ۴۴۳). مواد ۴۳۵، ۴۷۰، ۴۷۴ و ۴۷۵ قانون جدید بر اساس این مبانی تنظیم یافته اند.

ث) دیه خسارات وارده بر مأمورینی که در راستای اجرای دستورات آمر قانونی اقدام کرده اند. (نجفی، ج ۴۱، ۱۳۶۵، ص ۶۶۷ به بعد)

ج) موارد خاص مانند آنکه هرگاه کسی به قتل عمدی شخصی اقرار کند و پس از آن، دیگری به قتل عمدی همان مقتول اقرار نماید، در صورتی که اولی از اقرارش برگردد، قصاص یا دیه از هر دو ساقط می شود و دیه از بیت المال پرداخت می شود؛ نیز هرگاه مردی دو زن را کشته باشد و یکی از اولیاء مقتولین، قصاص و دیگری دیه مطالبه نماید، اولیاء اولی باید نصف دیه را به قاتل بپردازد و بیت المال می بایست متکفل پرداخت دیه زن دوم باشد و تشریح بدن مسلمان در صورتی که راه دیگر نباشد و مصلحت مسلمانان متوقف بر آن باشد، با اجازه حاکم صورت می گیرد و دیه بدن آن میت بر بیت المال است (امام خمینی، همان، ص ۵۲۴؛ خویی، همان، ص ۹۴ تا ۹۶).

ج) بر خلاف موارد فوق، پرداخت دیه از بیت المال در حالت اعسار اولیای دم از پرداخت فاضل دیه محل تردید است. در این خصوص میان فقها سه نظریه مطرح شده است.

بر اساس نظر نخست، پرداخت دیه از بیت المال، امری استثنایی است لذا در صورتی که دلیل و نص خاصی اجازه پرداخت دیه از بیت المال را نداده باشد، نمی توان از بیت المال هزینه نمود. با توجه به عدم وجود نص خاص در این حوزه، پرداخت دیه از بیت المال متفی است. این گروه معتقدند مبنای پرداخت دیه از بیت المال قاعده لایطل است و حتی در صورت عدم اجرای قصاص به علت پرداخت تفاضل دیه نیز با دریافت دیه مقتول (نصف دیه در خصوص زنان) خون مسلمان هدر نخواهد شد. هرچند دلیل مزبور خالی از وجه نیست لکن صرفنظر از عدم توجه به مصالح اجتماعی ناشی از این امر در صورتی که اولیای دم توان پرداخت فاضل دیه را نداشته و قاتل نیز رضایت به پرداخت دیه ندهد با عدم اجرای قصاص از یک سو، خون مسلمان پایمال خواهد شد و از سوی دیگر نحوه مجازات قاتل در هاله ای از ابهام خواهد بود.

گروه دوم امکان پرداخت فاضل دیه از بیت المال را منوط به درخواست اولیای دم از حکومت نموده اند؛ از مهمترین دلایل مطروحه از سوی طرفداران این نظریه، جلوگیری از هدر رفتن خون مسلمان و نیز لزوم یاری رساندن به اولیای دم جهت تحقق واقعی سلطنت ایشان بر قاتل از طریق اختیار قصاص با استناد به آیه ۳۳ سوره اسراء است که می فرماید: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا...»^۵. (سید علی طباطبایی، ج ۱۳، ۱۴۰۲، ص ۹۴؛ حر عاملی، ج ۲۹، ۱۴۱۴، ص ۸۵)

در نهایت آنکه برخی فقها در صورت وجود مصلحت پرداخت دیه از بیت المال را مجاز دانسته اند. ایشان با عنایت ویژه به مصالح و ضرورت های اجتماعی، عدم اجرای قصاص را منشأ تحقق عوارض اجتماعی ویژه ای قرار داده اند و بر دولت فرض دانسته اند که در این موارد به تدبیر موضوع بپردازد. توضیح آنکه به نظر ایشان هرگاه اجرای قصاص توأم با پرداخت فاضل دیه امکانپذیر باشد دو راهکار می توان ارائه کرد: اول آنکه در صورت تقاضای اولیای دم در خصوص تبدیل قصاص به دیه، پذیرش آن از سوی قاتل الزامی گردد (علامه حلی، ۳، ۱۴۱۳، ص ۵۹۴) و ثانیاً در صورت اصرار اولیای دم بر قصاص و عجز ایشان از پرداخت، فاضل دیه از بیت المال پرداخت گردد تا علاوه بر حفظ مصالح اجتماعی و جلوگیری از سوءاستفاده مجرمان، خون افراد جامعه نیز پایمال نگردد.

(محقق اردبیلی، ج ۱۴، ۱۴۱۶: ص ۹۱؛ جبلی عاملی، ج ۱۵، ۱۴۱۶، ص ۲۴۸؛ خویی همان، ص ۱۲۶ و ۱۷۸؛ علامه حلی، ج ۳، ۱۴۱۳، ص ۵۹۴)

ماده ۴۲۸ بر همین مبنا تنظیم و مقرر می‌دارد:

«در مواردی که جنایت، نظم و امنیت عمومی را بر هم زند یا احساسات عمومی را جریحه دار کند و مصلحت در اجرای قصاص باشد لکن خواهان قصاص تمکن از پرداخت فاضل دیه یا سهم دیگر صاحبان حق قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضائیه، مقدار مذکور از بیت‌المال پرداخت می‌شود.»

بر اساس ماده مزبور پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال، نخست منوط به بر هم خوردن نظم و امنیت جامعه یا جریحه دار شدن احساسات عمومی بر اثر ارتکاب جنایت است که بر اساس آن مصالح جامعه صرفاً با اجرای قصاص فراهم می‌شود. لذا نمی‌توان اولیای دم را واداشت تا به جای قصاص خواستار دریافت دیه گردند. هرگاه علاوه بر شرط فوق مدعی قصاص، امکان مالی پرداخت دیه را نداشته باشد در صورت تقاضای دادستان و تأیید ریاست قوه قضائیه فاضل دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد که این امر با نظریه سوم هماهنگی دارد.

هرچند راهکارهای اخیر، به برخی چالش‌های عملی بر اجرای احکام قصاص مردان مرتکب قتل زنان پایان داد لکن پرداخت دیه از بیت‌المال یا صندوق تأمین خسارات بدنی به افراد اعم از اولیای دم یا قاتل مغایر با اهداف اولیه ایجاد منابع مزبور یعنی تأمین هزینه‌های عمومی جامعه می‌باشد. در نتیجه سؤال اساسی آن است که آیا نمی‌توان با اصلاح تفاوت دیه زن و مرد، موضوع را به طور کامل حل نمود؟ به دیگر سخن آیا تفاوت دیه زن و مرد ریشه فقهی دارد یا برخی مصالح اجتماعی و اقتصادی نابرابری مزبور را اقتضا دارد؛ لذا با تغییر در مصالح مزبور می‌توان در تفاوت دیه نیز تغییری ایجاد نمود؟ جهت پاسخگویی به این پرسش‌ها ادله فقهی نابرابری دیه زن و مرد در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۷. واکاوی ادله شرعی مربوط به دیه زن و مرد

آیه ۹۲ سوره نساء درخصوص مقدار دیه زن و مرد سکوت نموده، ولی تفاوتی نیز از جهت جنسیت میان قتل افراد قاتل نگردیده است و تنها در مورد مقتول از لفظ مذکر به صورت مطلق و نکره استفاده نموده است. با عنایت به آن که در آیاتی از این دست، منظور آیه فقط

جنس مذکر نیست و بر هر دو جنس اطلاق دارد، مگر اینکه قرینه خاصی دلالت بر اختصاص به جنس مذکر نماید، لذا نمی توان از این آیه تفاوت دیه زن و مرد را استنباط نمود و ضروری است موضوع با مراجعه به دیگر منابع شرعی مورد بررسی قرار گیرد (طباطبایی، ج ۵، ۱۳۶۸، ص ۴۱؛ رشید رضا، ج ۵، ۱۴۱۶ هـ ص ۳۳۲؛ طبرسی، ج ۳-۴، ۱۴۱۵ هـ ص ۱۳۸).

در منابع فقهی برای توجیه لزوم نابرابری دیه زن و مرد به برخی روایات خاص، اجماع و عقل استناد گردیده که در ادامه، طرح و مورد نقد و ارزیابی قرار می گیرد:

۱.۷ روایات

برخی روایات مورد استناد در نابرابری جنسیتی دیه از طریق دلالت مطابقی، برخی دلالت التزامی و برخی با توجه به آنکه دیه اعضای زن و مرد تا یک سوم، برابر و و پس از آن نصف می شود بر عدم برابری دیه تأکید می نمایند.

در دسته اول روایات، سه روایت نقل شده از امام صادق (ع) را می توان با دلالت مطابقی دال بر تصیف دیه بر مبنای جنسیت دانست. حضرت در روایتی دیه زن را نصف دیه مرد دانستند (حر عاملی، ج ۲۹، ۱۴۱۴ هـ ص ۲۰۵) و در باب دیه جنین فرمودند: دیه جنین دارای پنج مرحله است: یک پنجم برای هنگامی که نطفه بسته شود، یعنی بیست دینار؛ دو پنجم برای هنگامی که تبدیل به خون بسته شود، یعنی چهل دینار؛ سه پنجم برای هنگامی که تبدیل به گوشت جویده شود، یعنی شصت دینار؛ چهار پنجم هنگامی که استخوان روید، یعنی هشتاد دینار؛ و وقتی جنین کامل شد، دیه آن یکصد دینار است؛ و اگر روح در آن دمیده شود و مذکر باشد، دیه آن هزار دینار یا ده هزار درهم است و اگر مؤنث باشد، دیه آن پانصد دینار خواهد بود. همچنین اگر زن بارداری که جنسیت فرزندش نامعلوم است کشته شود، دیه فرزند، نصف دیه پسر و نصف دیه دختر در نظر گرفته می شود (پیشین، ص ۲۲۹). همچنین در روایتی دیگر از امام صادق (ع) در مورد مردی سؤال شد که زنی را به اشتباه بکشد و او در حال زایمان باشد. امام صادق (ع) فرمود: پنج هزار درهم به عنوان دیه زن بر عهده مرد است و برای فرزند، یک برده مرد یا زن و یا چهل دینار دیه تعلق می گیرد (همان، ص ۲۰۶). در تحلیل این روایات چند نکته حائز اهمیت است. نخست آن که روایات دوم و سوم از جهت سند دارای اشکال است و وثاقت محمد بن عیسی بن عبید که از بیان کنندگان این اسناد بوده، مورد اختلاف است و ترک عمل به این

حدیث توصیه شده است (طوسی، ج ۵، ۱۴۱۶هـ ق ۳۹۱ و ۴۸۸ و اردبیلی، ۱۴۰۶هـ، ص ۸۱). همچنین روایت سوم به جهت اختصاص به موضوعی خاص، قابل تعمیم نمی باشد. تخییر میان یک برده مرد یا زن و چهل دینار در دیه جنین نیز ضمن عدم هماهنگی با روایت نقل شده اول از امام معصوم، مخالف فتوای اصحاب است و حتی این امر باعث تردید در اعتبار قسمت اول آن نیز می گردد.

دسته دوم روایات ناظر بر مواردی است که قصاص مرد آزاد در برابر زن آزاده را منوط به پرداخت نیمی از دیه به خانواده مرد مقتول نموده که این امر نیز جز در صورتی که دیه زن نصف دیه مرد باشد، وجهی ندارد (حر عاملی، همان، ص ۸۰). در تحلیل این روایات باید توجه نمود، صرف نظر از آن که در متن قرآن نمی توان به آیه صریحی دال بر نیم بودن دیه زن در برابر مرد دست یافت، موثقه سکونی از امام صادق (ع) نقل گردیده که آنچه موافق کتاب خداست، اخذ کنید و مخالف با این کتاب را زمین بگذارید (مجلسی، ج ۲، بی تا، ص ۱۶۵ و ۲۲۷)؛ لذا در قابلیت استناد به این روایت نیز تردید وجود دارد.

دسته سوم روایات دال بر آنند که دیه قطع اعضای زن تا یک سوم دیه، برابر با مرد است و هرگاه به یک سوم رسید، دیه زن نصف می شود. در نتیجه اضافه بر یک سوم که شامل دیه جان هم می شود، باید تنصیف گردد. سندیت این روایت نیز مورد تردید است (اردبیلی، همان، ص ۴۷۴-۴۷۶).

با عنایت به نکات فوق و همان گونه که پس از بیان روایات نیز تحلیل هایی در این خصوص ارائه گردید، اشکالات مربوط به سندیت برخی روایات و نیز وثاقت راویان آنها، مخالفت محتوای برخی از روایات با فتاوی اصحاب، اختصاص برخی از آنها به موضوعی خاص و در نتیجه عدم امکان تعمیم حکم مزبور به مصادیق مشابه، همگی منتج به آن می شود که نتوان اعتبار محتوم و بدون تردیدی برای روایات مزبور قائل شد و ضروری است جهت تبیین موضوع این نوشتار به سایر ادله فقهی مراجعه شود.

علاوه بر این، روایات متعلق به گروه دوم و سوم نیز به نوعی از آثار موضوع، جهت اثبات اصل آن بهره می برند. توضیح آن که از جمله نتایج اجرای تنصیف دیه زن نسبت به مرد، آن است که در صورت قتل زن توسط مرد، اجرای قصاص منوط به پرداخت نیمی از دیه جانی توسط اولیای دم خواهد بود که این امر، حاصل تفاوت دیه زن و مرد می باشد. همین نتیجه در خصوص افزون شدن دیه اعضا از ثلث دیه کامل نیز جاری است که بر اساس آن در صورت ایراد صدمه جسمانی مادون قتل در مورد زن، دیه عضو مزبور در صورتی که بیش از ثلث دیه کامل باشد، تنصیف می گردد.

۲.۷ اجماع

دومین دلیل نابرابری دیه، آراء فقهاست که مطابق موازین شرعی می تواند کاشف از صدور این رأی از پیشوایان دینی باشد. آراء مزبور را می توان در قالب دو بخش نظرات فقهای اهل تشیع و فتاوی فقهای اهل تسنن تبیین نمود.

از میان فقهای شیعه، صاحب جواهر الکلام در این خصوص می گوید: تردید و شکی از جهت فتوا و نصوص شرعی نیست که دیه زن مسلمان آزاده، خواه خردسال باشد یا بزرگسال، عاقل باشد یا دیوانه، سالم باشد یا ناقص العضو، در قتل عمدی، شبه عمد و خطایی نصف دیه مرد است. همچنین اجماع محصل و منقول بر آن دلالت دارند و می توان گفت که نقل اجماع، مانند نصوص شرعی متواتر است، بلکه اجماع تمامی مسلمانان بر این مطلب قائم است و تنها مخالفان این فتوا یعنی ابن علیّه و ابوبکر اصم از فقیهان اهل سنت اند که دیه زن و مرد را برابر می دانند، ولی کسی به مخالفت این دو اعتنایی نکرده است. (نجفی، ج ۲، ۴۲، ۱۳۶۵ هـ ص ۳۲) همین نظر را می توان در کتب سایر فقهای این مذهب نیز یافت (طوسی، همان، ص ۲۵۴؛ فاضل هندی، ج ۲، ۱۴۱۶ هـ ص ۴۴۶؛ خویی، همان، ص ۳۲۰؛ جبعی العاملی، ج ۱۵، قم، بی تا، ص ۴۶۶؛ مهرپور، ۱۳۷۸، ص ۲۶).

اکثر فقهای اهل سنت، دیه زن و مرد را تا یک سوم دیه کامل با هم برابر دانسته اند و در بالاتر از این مقدار، دیه زنان را نصف دیه مردان قرار داده اند. فقهای شافعی و برخی از علمای حنفی دیه زن را در هر صورت نصف دیه مرد می دانند (ابن قدامه، ج ۷، ۱۴۰۳ هـ ص ۷۹۷؛ عوده، ج ۱، ۱۴۱۸ هـ ص ۶۶۹؛ شافعی، ج ۶، ۱۴۰۳ هـ ص ۱۳۷؛ جزیری، ج ۴، بی تا، ص ۳۷۱).

با این همه، استناد به اجماع با ایرادهایی مواجه است. نخست از عبارت محقق اردبیلی تردید در تحقق اجماع ایجاد می گردد. ایشان چنین استدلال نموده اند که عبارات «فکانه اجماع» و «کان دلیله الاجماع» دال بر آن است که اجماعی متقن بر عدم تساوی محقق نشده است؛ ثانیاً با وجود روایت های متعددی که پیش از این نقل شد، این اجماع مدرکی است و دلیل مستقل به شمار نمی رود. توضیح آن که اجماع در صورتی دلیل و مدرک است که مستند قرآنی و روایی در مسأله در دست نباشد و این اجماع، با وجود روایت های یاد شده، متأثر از آن روایات است و اگر آن روایات با قرآن سازگاری نداشته باشد و از دایره استناد و استدلال خارج گردد، اجماع نیز، به تبع چنین خواهد بود (اردبیلی، همان، ص ۳۱۳). در نهایت آن که ابن علیّه و ابوبکر اصم که از مخالفان قیاس می باشند، با استناد به حدیثی از

پیامبر اکرم (ص) که به طور مطلق می‌فرماید: «دیه جان مؤمن صد شتر است.» دیه زن و مرد را با هم برابر می‌دانند (زحیلی، ج ۶، ۱۴۰۹هـ ص ۳۱۰ - ۳۱۱).

۳.۷ وجوه عقلی

از جمله وجوه عقلی و استحسانی تفاوت دیه زن و مرد، پایین‌تر بودن ارزش زن نسبت به مرد و نیز جایگاه اجتماعی و اقتصادی وی در جامعه ذکر شده است.

ابن عربی مبنای دیه در شریعت اسلامی را بر تفاوت در حرمت و اعتبار می‌داند لذا چون زن ناقص‌تر و پایین‌تر از مرد است، دیه او کمتر است (ابن عربی، ج ۱، ۱۴۱۱هـ ص ۴۷۸). ابن قیم جوزی نیز معتقد است از آنجا که زن ناقص‌تر از مرد است و نفع مرد از زن بیشتر است و وی متکفل مناصب دینی و مشاغل حکومتی، حفظ مرزها، جهاد، آباد کردن زمین و دفاع از دین است، بنابراین قیمت دیه زن نمی‌تواند با قیمت دیه مرد برابر باشد (ابن قیم جوزی، ج ۲، ۱۳۷۴، ص ۱۴۶ و بهرامی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۵).

در واقع به عقیده ایشان منفعتی که خانواده با فقدان مرد از دست می‌دهد، بیش از نفعی است که با فقدان زن از دست می‌رود (رشید رضا، همان، ص ۳۳۲؛ مهرپور، ۱۳۷۸، ص ۵۶). در یک جامعه مطلوب دینی که اسلام در پی تحقق آن است، اغلب فعالیت‌های اقتصادی بر دوش مرد گذاشته شده است و مهم‌ترین وظیفه زن، اداره کانون بنیادی‌ترین هسته تشکیل جامعه، یعنی خانواده است. بدین ترتیب آثاری که از نظر اقتصادی بر وجود یک مرد مترتب می‌شود، غالباً بیش از زن بوده و در این راستاست که تحصیل نفقه نه تنها بر عهده مرد گذارده شده بلکه بر وی واجب است. لذا فقدان یک مرد از صحنه خانواده و اجتماع، از نظر اقتصادی آثار زیان‌بارتری بر جای می‌گذارد و عدالت اقتضا می‌کند که به هنگام ضرر اقتصادی حاصل از فقدان یک مرد به جایگاه اقتصادی وی توجه شده و بین دیه او و دیه زن فرق گذاشته شود.

حال آن که صرف نظر از آن که ارزش انسان مطابق آیات ۱۹۵ سوره آل عمران^۱، ۹۷ سوره النحل^۲ و ۴۰ سوره غافر^۳ به انسانیت او و نیل به مراتب والای قرب الهی و اعمال صالح است، این توجیهاات، همگی بر پایه استحسان می‌باشد که در نزد اهل سنت مورد قبول بوده و در نصوص دینی شیعه بدان اشاره ای نشده است (فیض، ۱۳۸۲، ص ۱۴۵).

همچنین تفاوت کارکرد اقتصادی زن و مرد، امری متغیر است و در جوامع مختلف و فرهنگ های گوناگون، شکلی ثابت ندارد. امروزه نظام اقتصادی خانواده شکل دیگری به خود گرفته و وجود زنان خودسرپرست دلایل پیش گفته را به چالش جدی می کشاند. در کنار روایات، اجماع و دلایل بیان شده و ایرادهای وارد بر آن ها می توان به مجموعه‌ای از ادله فقهی و اصول و قواعد اسلامی اشاره کرد که دال بر برابری انسان‌هاست. قرآن کریم در آیات ۱ سوره نساء^۹ و ۱۳ سوره حجرات^{۱۰} همه آدمیان را فرزندان آدم و حوا می داند و میان آنان در آفرینش و نیز استعدادهای انسانی فرقی نمی گذارد و با صراحت، بر برابری میان زن و مرد، برده و آزاد، مسلمان و کافر دلالت دارد و ارجمندترین افراد نزد خدا را پرهیزگارترین آن ها ذکر می نماید.

علاوه بر اطلاق آیات فوق در آیات متعددی بر برابری ضمانت اجرای اعمال نیک و بد افراد اعم از زن و مرد اشاره گردیده که از آن جمله می توان از آیات ۴۰ و ۴۱ سوره شوری^{۱۱}، ۳۳ سوره اسراء^{۱۲} و ۱۲۶ سوره نحل^{۱۳} نام برد که ضمن تشویق انسان ها به گذشت، جزای بدی را بدی ذکر کرده و بر عقوبت ستمکاران و مرتکبان جرایم علیه اشخاص تأکید نموده است.

شایان ذکر است در آیات ۱۷۸^{۱۴}، ۱۷۹^{۱۵} و ۱۹۴^{۱۶} سوره بقره در برابر تعدی بر افراد ضمانت اجرای قصاص را پیش بینی نموده است. ذکر این نکته ضروری است که هر چند در آیه ۱۷۸ سوره بقره بر قصاص آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده، مرد در برابر مرد و زن در برابر زن اشاره شده که به تعبیر برخی در نابرابری صراحت دارد و اطلاق و شمول دیگر آیات را مقید می سازد؛ لکن این آیه ضمن تأکید بر اصل شخصی بودن مجازات ها و لزوم تحمل مجازات عمل مجرمانه توسط خود مرتکب، دارای شأن نزول خاص و مربوط به دو قبیله از اعراب یعنی بنی نضیر و بنی قریظه است که به شرحی که در بحث مفهوم شناسی و سیر تاریخی دیه گذشت یکی بر دیگری برتری داشت و در مقابل کشته شدن زن، برده یا مردی از طایفه قوی تر، مرد، فرد آزاد یا دو مرد از طایفه دیگر قصاص می شد.

همچنین روایات متعددی از حضرت پیامبر (ص) و امیر المؤمنین (ع) به برابری انسان‌ها تصریح نموده است. رسول خدا (ص) می فرماید: «ای مردم، به راستی که پروردگارتان یکی است، پدرتان یکی است. همه شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک است. به راستی که ارجمندترین شما، نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست. هیچ عربی را بر غیر عرب برتری نیست، جز به پرهیزگاری» (حرآنی، ۱۳۷۶هـ ص ۳۴ و مجلسی، همان، ص ۳۵۰) همچنین

«مردم مانند دندانه های شانه برابرند» (پیشین، ص ۲۱۵) و نیز «امروز تمامی مردم در پرتو آیین اسلام، سفید و سیاه، عرب و عجم از آدم زاده شده اند و به راستی که خداوند آدم را از خاک آفرید و دوست داشتنی ترین مردم نزد خداوند عزوجل در روز قیامت، مطاع ترین و پارساترین آن هاست.» (پیشین، ص ۱۱۸)

امام علی (ع) نیز می فرماید: «مردمان تا آدم همه برابرند.» (حرانی، همان، ص ۵۷) امام رضا (ع) نیز در روایاتی به طور مطلق زن و مرد را برابر دانسته اند (نوری، ۱۴۰۸هـ، ص ۲۹۶).

با توجه به نکات پیش گفته، تردیدی نیست همانطور که در متون شرعی نیز بر این امر تأکید گردیده است، تفاوت های موجود در ساختار طبیعی خلقت زن و مرد موجب تفاوت تکالیف و مزایای اجتماعی می گردد. علاوه بر آن که تفکر غالب در اسناد بین المللی خصوصاً اسناد حقوق بشری مثل منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون محو هر نوع تبعیض علیه زنان، کنوانسیون حقوق کودک و اسنادی از این قبیل، رعایت تساوی میان زن و مرد و عدم تبعیض و تفاوت بر اساس جنسیت می باشد و بر این اساس نباید مقررات و احکامی وضع و اجرا نمود که نشان از امتیاز و یا برتری یکی بر دیگری داشته باشد، نکته حائز اهمیت آن است که در وضع احکام و حقوق و مسؤولیت ها نباید به امری جز تفاوت طبیعی موجود بین زن و مرد توجه کرد و هر حکمی که بر مبنای پایین تر دانستن ارزش انسانی زن نسبت به مرد وضع گردد، دارای ایراد است.

علت عدم برابری دیه زن و مرد، نه تفاوت انسانی ایشان بلکه تأکید بر جایگاه اقتصادی ایشان و برخی روایات و احادیث می باشد که در این نوشتار به عدم قطعیت برخی از آن ها اشاره گردید؛ لذا استناد به آنان محل تأمل است. همچنین بر اثر تعلیم، تربیت و ارتقای سطح فکری و توانایی های اجتماعی زنان و همگام با ورود آنان به جامعه و عهده داری مشاغل گوناگون در سطوح مختلف جامعه و احراز نقش قابل توجه در پیشرفت صنعت و توسعه سیاسی و اقتصادی، وضعیت مورد ادعا نیز تغییر یافته است و زنان نقش مؤثرتری را حتی در تأمین معیشت خانواده به خود اختصاص داده اند. با توجه به این که جایگاه زنان در عصر حاضر با جایگاه زنان در قرن های گذشته تفاوت بسیار دارد، حکومت می تواند طبق مصالح عمومی، دیه زن را برابر با دیه قانونی مرد تعیین نماید. (بایوردی، ۱۳۸۵، ص ۲۳)

توضیح آن که مصلحت از ماده صلح و به معنای ضد فساد، منفعتی است که شارع حکیم برای بندگان خواسته و این منافع مشتمل بر حفظ دین، جان، عقل، نسل و اموال به ترتیب اولویت می باشد. تعاریف ارائه شده برای مصلحت پیرامون مفهوم منفعت قرار داشته و منفعت مشتمل بر مفهوم ایجابی و سلبی یعنی کسب نفع و دفع ضرر است و بر این اساس عبارت است از تأمین نفع در راستای حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال (منجود، ۱۹۹۰م، ص ۳۹۹).

هر چند میان علمای شیعه و سنی در تعیین ضوابط تشخیص مصلحت اتفاق نظر وجود ندارد، لکن نقطه اشتراک تمامی این نظرات، سازگاری مصلحت با اصول و مبانی شرعی و حداقل عدم مغایرت آن با اصول اسلام و نیز هماهنگی با گستره اهداف شرعی است.^{۱۷} بر این اساس، مصالح جامعه در سه بخش مصالح ضروری، روزمره و رفاهی قابل تقسیم است. مصالح ضروری شامل مواردی است که تأمین دین و دنیای مردم جز به وجود آن ها میسر نمی شود، مصالح روزمره، نظر به مواردی دارد که فقدان آن ها غالباً منجر به ایجاد حرج برای مردم می شود، و مصالح رفاهی مواردی را در بر می گیرد که جهت بهبود امور به کار گرفته می شوند.

با توجه به نکات پیشین، قرآن کریم بر لزوم پرداخت اصل دیه دلالت دارد و تفاوتی میان زن و مرد قائل نگردیده است؛ لذا به جهت عدم مغایرت تغییر در حکم دیه زن و مرد با موازین و اهداف اسلامی می توان به جهت رعایت مصالح ضروری جامعه، صرفنظر از رد بسیاری از روایات که در متن مقاله نیز مورد اشاره قرار گرفت، حکم به برابری دیه زن و مرد داد.

با عنایت به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها و مبنای مجازات در اسلام که مشتمل بر تأمین مصلحت افراد و دفع مفسده از ایشان بر مبنای تناسب بین جرم و مجازات، بازدارندگی و ارعاب مجرم، رعایت مصلحت جامعه و توجه به شخصیت مجرم می باشد، باید اعمال مصلحت در وضع حکم برابری دیه زن و مرد در مرحله قانونگذاری صورت گیرد.

۸. نتیجه گیری

دیه مالی است که برای جنایت بر نفس یا عضو از طرف شارع مقرر و معین گردیده است و یکی از بحث انگیزترین مباحث این حوزه، نابرابری دیه زن و مرد بر اساس دیدگاه مشهور

فقه‌است که در قانون مجازات اسلامی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. قانونگذار در سال ۱۳۹۲ در مواد مختلف جهت حل مشکلات عملی ناشی از عدم تساوی دیه زن و مرد، راهکارهایی چون پرداخت مابه‌التفاوت دیه زنان نسبت به دیه کامل از صندوق تأمین خسارات بدنی و نیز پرداخت فاضل دیه جهت اجرای قصاص نفس قتل زنان در برخی شرایط را از بیت‌المال پیش‌بینی نموده است لکن مسأله اصلی در خصوص نابرابری دیه زن و مرد همچنان پابرجاست.

هر چند آیه ۹۲ سوره نساء در خصوص مقدار دیه زن و مرد سکوت نموده و تفاوتی از جهت جنسیت میان افراد قائل نگردیده است، اما برخی روایات بر نابرابری جنسیتی دیه، دلالت دارند. روایات گروه اول که با دلالت مطابقی دال بر تصویف دیه بر مبنای جنسیت می‌باشند مشتمل بر سه روایت نقل شده از امام صادق (ع) هستند. بر این اساس ایشان در روایتی دیه زن را نصف دیه مرد دانسته‌اند و نیز در روایتی دیگر، دیه جنین را به نحوی تبیین نموده‌اند که پس از دمیدن روح، دیه جنین مؤنث، نصف دیه کامل خواهد بود. همچنین در روایتی دیگر از ایشان نقل گردیده که اگر مردی، زنی را که در حال زایمان است به اشتباه بکشد، پنج هزار درهم به عنوان دیه زن بر عهده مرد است و برای فرزند، یک برده مرد یا زن و یا چهل دینار دیه تعلق می‌گیرد. با توجه به اشکال در سندیت این روایات و نیز وثاقت برخی از بیان‌کنندگان آن‌ها و نیز اختصاص روایت سوم بر موضوعی خاص و عدم قابلیت تعمیم آن به موارد مشابه و نیز عدم هماهنگی محتوای آن با فتوای اصحاب، اعتبار این روایات مخدوش می‌گردد. دسته دوم روایات ناظر بر مواردی است که قصاص مرد آزاد در برابر زن آزاده را منوط به پرداخت نیمی از دیه به خانواده مرد مقتول نموده است که این امر نیز جز در صورتی که دیه زن، نصف دیه مرد باشد، وجهی ندارد. لکن صرف‌نظر از آن که در متن قرآن نمی‌توان به آیه صریحی دال بر تصویف دیه زن در برابر مرد دست یافت، به دلیل مغایرت این روایت با محتوای احکام مندرج در قرآن کریم، در قابلیت استناد به این روایت نیز تردید به وجود می‌آید. سندیت دسته سوم روایات نیز که دیه اعضای بدن زن و مرد را تا یک سوم دیه کامل، برابر و پس از آن نصف دانسته است، نیز مورد تردید می‌باشد.

نتیجه آن که اشکال‌های وارد بر روایات مورد بحث و نیز تردید در تحقق اجماع و تغییر در وجوه عقلی و استحسانی ناظر بر تفاوت دیه زن و مرد که دال بر پایین‌تر بودن

ارزش زن نسبت به مرد و نیز جایگاه اجتماعی و اقتصادی خاص وی در جامعه می باشد، موجب تضعیف قابلیت استناد ادله فوق الذکر گردیده است.

از سوی دیگر، وفق نص صریح قرآن و بسیاری از روایات نبوی ارزش انسان به انسانیت او است و این کتاب بر برابری میان زن و مرد و تساوی ضمانت اجرای اعمال نیک و بد افراد تأکید نموده است. همچنین آیه ۱۷۸ سوره بقره در جهت توجیه اصل شخصی بودن مجازات ها و لزوم تحمل مجازات عمل مجرمانه توسط خود مرتکب قابل تفسیر است و نه برابری جنسیتی در اعمال مجازات. در نهایت آن که تفاوت کارکرد اقتصادی زن و مرد، امری متغیر است و در جوامع مختلف و فرهنگ های گوناگون، شکلی ثابت ندارد و امروزه نظام اقتصادی خانواده شکل دیگری به خود گرفته است.

لذا با توجه به تأکید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر تساوی افراد اعم از زن و مرد و صدور حکم مشابه در خصوص تساوی دیه غیرمسلمان با مسلمان با استناد به حکم حکومتی مقام معظم رهبری توسط مجمع تشخیص مصلحت در سال ۱۳۸۴، قانونگذار می تواند بر اساس مصالح عمومی و ضروری جامعه با توجه به معیارهایی مانند نظم عمومی، مذهب، آداب، فرهنگ و اخلاق، دیه زن را برابر با دیه قانونی مرد تعیین نماید.

پی نوشتها

۱. من اجل ذلک کتبتنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعا و من احياها فکانما احيا الناس جميعا و لقد جاء تهم رسلنا بالبینات ثم ان کثیرا منهم بعد ذلک فی الارض لمفسدون.

۲. و من قتل مؤمنا خطأ فتحریر رقبه مومنه و دیه مسلمة الی اهله.

۳. ماده ۱۷: موارد زیر از شمول بیمه موضوع این قانون خارج است:

الف - خسارت وارده به وسیله نقلیه مسبب حادثه و محمولات آن

ب - خسارت مستقیم و یا غیرمستقیم ناشی از تشعشعات اتمی و رادیواکتیو

پ - جریمه یا جزای نقدی

ت - اثبات قصد زیان دیده در ایراد صدمه به خود مانند خودکشی، اسقاط جنین و نظایر آن

و نیز اثبات هر نوع خدعه و تبانی نزد مراجع قضائی

تبصره - در صورتی که در موارد بندهای (الف) و (ب) اختلافی وجود داشته باشد، معترض

می تواند به مرجع قضائی صالح رجوع کند.

۴. ماده ۸: حداقل مبلغ بیمه موضوع این قانون در بخش خسارت بدنی معادل حداقل ریالی دیه یک مرد مسلمان در ماههای حرام با رعایت تبصره ماده (۹) این قانون است و در هر حال بیمه گذار موظف به اخذ الحاقیه نمی باشد. همچنین حداقل مبلغ بیمه موضوع این قانون در بخش خسارت مالی معادل دو و نیم درصد (۵/۲) تعهدات بدنی است. بیمه گذار می تواند برای جبران خسارت های مالی بیش از حداقل مزبور، در زمان صدور بیمه نامه یا پس از آن، بیمه تکمیلی تحصیل کند.

تبصره ۱- در صورتی که بیمه گذار در خصوص خسارت های مالی تقاضای پوشش بیمه ای بیش از سقف مندرج در این ماده را داشته باشد بیمه گر مکلف به انعقاد قرارداد بیمه تکمیلی با بیمه گذار می باشد. حق بیمه در این مورد در چهارچوب ضوابط کلی که توسط بیمه مرکزی اعلام می شود، توسط بیمه گر تعیین می گردد.

تبصره ۲- در صورت بروز حادثه، بیمه گر مکلف است کلیه خسارات وارد شده را مطابق این قانون پرداخت کند و مواد (۱۲) و (۱۳) قانون بیمه مصوب ۲/۷/۱۳۱۶ در این مورد اعمال نمی شود.

تبصره ۳- خسارت مالی ناشی از حوادث رانندگی صرفاً تا میزان خسارت متناظر وارده به گرانترین خودروی متعارف از طریق بیمه نامه شخص ثالث و یا مقصر حادثه قابل جبران خواهد بود.

تبصره ۴- منظور از خودروی متعارف خودرویی است که قیمت آن کمتر از پنجاه درصد (۵۰٪) سقف تعهدات بدنی که در ابتدای هر سال مشخص می شود، باشد.

تبصره ۵ - ارزیابان خسارات موضوع ماده (۳۹) و کارشناسان ارزیاب خسارت شرکتهای بیمه و کارشناسان رسمی دادگستری در هنگام برآورد خسارت، موظفند مطابق این ماده اعلام نظر کنند.

۵. کسی که بی گناهی را بکشد برای اولیای او سلطنت قرار دادیم.

۶. فَاسْتَجَابْ لَهُمْ رَبِّهِمْ اَنْى لَا اَضِيعُ عَمَلٌ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اَنْتِ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ.

۷. مِنْ عَمَلٍ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اَنْتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنْحَبِيْبَهُ حَيٰوَهُ طَيِّبَةً وَ لَنْجَزِيْنَهُمْ اَجْرَهُمْ بِاِحْسَنِ مَا كَانُوْنَ يَعْمَلُوْنَ.

۸. مِنْ عَمَلٍ سَيِّئَةٍ فَلَا يَجْزِيْ اِلَّا مِثْلَهَا وَ مِنْ عَمَلٍ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اَنْتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَاَوْلٰئِكَ يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ يَرْزُقُوْنَ فِيْهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ.

۹. يَا اَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَّاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَكُمْ وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيْرًا وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِيْ تَسَاءَلُوْنَ بِهِ وَ الْاَرْحَامَ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْكُمْ رَقِيْبًا.

۱۰. یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقکم ان ... علیم خبیر.
۱۱. و جزاؤ سیئة سیئة مثلها فمن عفا و اصلح فاجرہ علی الله انه لایحب الظالمین. و لمن انتصر بعد ظلمه فاوئک ما علیهم من سبیل.
۱۲. و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل انه کان منصوراً.
۱۳. و ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به و لئن صیرتم لهو خیر للصابرین.
۱۴. یا ایها الذین امنوا کتب علیکم القصاص فی القتل الحر بالحر و العبد بالعبد و الانثی بالانثی فمن عفی له من اخیه شیء فاتباع بالمعروف و اداء الیه باحسان ذلك تخفیف من ربکم و رحمہ فمن اعتدی بعد ذلك فله عذاب الیم.
۱۵. و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب لعلکم تتقون.
۱۶. الشهر الحرام بالشهر الحرام و الحرمات قصاص فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم و اتقوا الله و اعلموا ان الله مع المتقین.
۱۷. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: وکیل زاده، رحیم، مصلحت و جایگاه آن در حقوق اسلام، تبریز، مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۴ و نیز مرعشی، سید محمد حسن، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۶، ص ۳۶.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

- ابن ادریس، محمد بن منصور (۱۴۱۱ ق)، السرائر، جلد ۳، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم
- ابن براج، عبدالعزیز (۱۴۰۶ ق)، المهدب، جلد ۲، قم، انتشارات جامعه مدرسین
- ابن عربی، ابوبکر (۱۴۱۱ هـ)، احکام القرآن، بیروت، دار الثقافة، چاپ اول
- ابن قدامه، عبد الله (۱۴۰۳ هـ)، المغنی، بیروت، دارالکتب العربیه، چاپ اول
- ابن قیم جوزی، محمد بن ابو بکر (۱۳۷۴)، اعلام الموقعین عن رب العالمین، بیجا، مکتبه التجاریه الکبری، چاپ اول
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ هـ)، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول
- اردبیلی، شیخ احمد (۱۴۰۶ هـ)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول

- اصفهانى، محمد بن حسن بن محمد (فاضل هندی) (۱۴۱۶هـ)، *كشف اللثام*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم
- بایبوردی، سهیلا (۱۳۸۵)، تفاوت زن و مرد در دیه، *مجله برهان و عرفان*، شماره هفتم
- بحرالعلوم، سیدمحمد (۱۴۰۳هـ)، *بلغه الفقیه*، شرح و تعلیقه محمد تقی آل بحرالعلوم، تهران، منشورات مکتبه الصادق، چاپ چهارم
- بهرامی، محمد (۱۳۸۰)، دیه زن از منظر قران و فمینیسم، *مجله پژوهش های حقوقی؛ ویژه زن در قران، بهار و تابستان ۱۳۸۰*
- جبعی العاملی، زین العابدین (بی تا)، *مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام*، قم، انتشارات موسسه المعارف الاسلامیه
- جزیری، عبدالرحمان (بی تا)، *الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البیت*، بیروت، دارالتقلین
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴هـ)، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، موسسه آل البیت الاحیاء التراث، چاپ دوم
- حرانی، حسن بن علی بن شعبه (۱۳۷۶هـ)، *تحف العقول عن آل الرسول (ص)*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲هـ)، *مبانی تکلمه المنهاج*، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، چاپ دوم
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران، چاپگستر با همکاری انتشارات روزنه، چاپ دوم
- رشید رضا (۱۴۱۶ هـ)، محمد، *تفسیر المنار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم
- زحیلی، وهبه (۱۴۰۹هـ)، *الفقه الاسلامی و ادلته*، بیروت، انتشارات دار الفکر، چاپ سوم
- سیاح، احمد (۱۳۷۳)، فرهنگ بزرگ جامع نوین، تهران، نشر اسلام، چاپ شانزدهم
- شافعی، محمد بن ادیس (۱۴۰۳ هـ)، *الام*، بیروت، دارالفکر للطباعه
- صدوق، محمد بن علی بن الحسین (۱۴۰۴ ق)، *الفقیه*، جلد ۳، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۸)، *المیزان*، قم، انتشارات دارالعلم، چاپ دهم
- طبرسی، فضل ابن الحسن (۱۴۱۵ هـ)، *مجمع البیان*، بیروت، انتشارات اعلمی
- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (۱۳۹۰ ق)، *الاستبصار*، جلد ۴، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه
- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (۱۳۶۵هـ)، *تهذیب الاحکام*، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۶هـ)، *الخلاف*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول
- علامه حلی، حسن بن یوسف (بی تا)، *تحریر الاحکام*، جلد ۲، قم، انتشارات مؤسسه آل البیت، چاپ سنگی
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن المطهر (۱۴۱۹ ق)، *مختلف الشیعه*، جلد ۹، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول

- عوده، عبدالقادر (۱۴۱۸ هـ)، *التشريع الجنائي الاسلامي*، بيروت، مؤسسه الرساله، چاپ چهارم
- فیض، علیرضا (۱۳۸۲)، *مبادئ فقه و اصول*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پانزدهم
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۷ ق)، *الفروع من الکافی*، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم
- مجلسی، محمدباقر (بی تا)، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم
- مرعشی، سید محمد حسن (۱۳۶۶)، *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*، نشر میزان، تهران، چاپ دوم
- منجود، مصطفی (۱۹۹۰ م)، *الابعاد السياسيه لمفهوم الامن*، رساله دکترا، کلیه الاقتصاد، قسم العلوم السياسيه، قاهره
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۰۹ ق)، *تحریر الوسیله*، جلد ۲، قم، انتشارات دارالکتب العلمیه
- مهرپور، حسین، (۱۳۷۸)، *بختی پیرامون قضاوت زنان*، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۵ و ۲۶
- مهرپور، حسین، (۱۳۷۷)، *بررسی تفاوت حکم قصاص نامه مفید قم*، شماره ۱۴
- میرسعیدی، منصور (۱۳۷۳)، *ماهیت حقوقی دیات*، تهران، نشر میزان، چاپ اول
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۵ هـ)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم
- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ هـ)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ دوم
- وکیل زاده، رحیم (۱۳۸۱)، *مصلحت و جایگاه آن در حقوق اسلام*، تبریز، مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی، چاپ اول
- هدلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ ق)، *الجامع للشرائع*، انتشارات مؤسسه سیدالشهدا.